

گزارش

سیاست‌های انرژی در کشورهای اروپایی و افزایش هزینه‌های زندگی اعتراضات عمومی را به دنبال داشت

اروپا در بزنگاه

محمدعدمی

به‌تازگی وزیر انرژی عربستان گفته است شکاف میان قیمت نفت خام و سوخت در مواردی به ۶۰ درصد می‌رسد و ریشه آن کمبود ظرفیت پالایش است. این گزاره در نگاه نخست به یک منازعه قیمتی در بازار انرژی شباهت دارد؛ اما اگر کمی دقیق‌تر بنگریم، به هشداری ساختاری می‌رسیم. داده‌های صنعتی نشان می‌دهد اروپا از سال ۲۰۰۹ تا پایان ۲۰۲۵ حدود یک‌پنجم ظرفیت پالایش خود را از دست داده و هم‌زمان وابستگی‌اش به واردات برخی فرآورده‌های نفتی، به‌ویژه گازوئیل و سوخت جت، اهمیت بیشتری پیدا کرده است.

ریک خطر تعطیلی پالایشگاه‌های اروپا

عبدالعزیز بن‌سلمان در نشست هوانوردی ریاض نکته‌ای را مطرح کرد که به نظر می‌رسد کمتر از خود قیمت نفت جدی گرفته شده است. او گفت شکاف میان قیمت نفت خام و فرآورده‌هایی مانند سوخت جت، گازوئیل و بنزین در برخی موارد حدود ۶۰ درصد است و علت اصلی آن نه کمبود نفت خام، بلکه کمبود سرمایه‌گذاری در ظرفیت پالایش است. این رقم را باید در چارچوب زمانی و مبنای قیمت‌گذاری خود دید. فاصله قیمت نفت خام و فرآورده‌ها بسته به نوع فرآورده، منطقه، هزینه حمل‌ونقل و شرایط بازار تغییر می‌کند و به‌تنهایی شاخص کاملی از کمبود ظرفیت پالایش نیست. با این حال، حلقه میانی در زنجیره تولید نفت است؛ حلقه‌ای که نفت خام را به سوختی تبدیل می‌کند که حمل‌ونقل، کشاورزی و صنعت به آن وابسته‌اند. از این‌رو، وقتی این حلقه کوچک شود، هر اختلال نسبتاً کوچک در عرضه یا حمل‌ونقل می‌تواند با سرعت شدیدی به جهش قیمت فرآورده‌ها تبدیل شود. به عبارت دیگر، بازار دیگر ظرفیت مازادی برای جذب شوک‌ها ندارد.

کوچک‌شدن پیوسته یک ظرفیت حیاتی

داده‌های صنعتی این خوانش را دست‌کم در ظاهر تایید می‌کنند. بر اساس داده‌های بازوی پژوهشی صنعت پالایشی اروپا، در پایان سال ۲۰۲۵ فقط ۷۲ پالایشگاه اصلی در اتحادیه اروپا، بریتانیا، نروژ و سوئیس فعال بوده‌اند که ظرفیت مجموع آنها ۲۱۵.۴ میلیون تن در سال برآورد می‌شود. این رقم نسبت به سال ۲۰۰۹ حدود ۱۶۷.۶ میلیون تن در سال کاهش یافته است؛ یعنی حدود ۲۱ درصد ظرفیت پالایش این مجموعه. این آمار مربوط به پالایشگاه‌های اصلی با ظرفیت بیش از ۳۰ هزار بشکه در روز است و نباید آن را با شمار همه واحدهای تخصصی پالایش یکسان گرفت. از سوی دیگر، کاهش ظرفیت در سال ۲۰۲۵ نیز ادامه یافت. در بریتانیا، پالایشگاه گرنچ‌ماوث در اسکاتلند در بهار ۲۰۲۵ فعالیت پالایشی خود را متوقف کرد و به پایانه واردات فرآورده‌های نفتی تبدیل شد. با این حال، نسبت‌دادن تمام کاهش ظرفیت آن سال به تعطیلی دو پالایشگاه، بدون تفکیک ظرفیت اسمی و عملیاتی، دقیق نیست. به این ترتیب، داده‌های سالانه ظرفیت باید مبنای اصلی مقایسه قرار گیرند. این کوچک‌شدن به نظر می‌رسد محصول یک تصمیم واحد نبوده است و حاصل هم‌گرایی سه نیرو بوده که هر یک به‌تنهایی مطلق به نظر می‌رسیدند اما در کنار هم ظرفیتی را فرسودند که جبران آن آسان نیست. نیروی نخست، رقابت اقتصادی بود. پالایشگاه‌های جدیدتر و بزرگ‌تر در خاورمیانه، هند و چین با هزینه عملیاتی پایین‌تر وارد بازار شدند و پالایشگاه‌های قدیمی‌تر اروپایی را در حاشیه سود تحت فشار گذاشتند. نیروی دوم، هزینه کربن بود. نظام تجارت انتشار اتحادیه اروپا برای پالایشگاه‌ها هزینه‌ای ایجاد کرد که رقیبای خارج از این نظام لزوماً با هزینه‌ای مشابه روبه‌رو نبودند. نتیجه، به تغییر برخی تحلیل‌های صنعتی، انتقال بخشی از تولید به مناطقی با مقررات زیست‌محیطی متفاوت بوده است، بدون آنکه بتوان از این تفاوت به‌تنهایی نتیجه گرفت انتشار جهانی کاهش نیافته است. از سوی دیگر، نیروی سوم انتظارات تقاضا بود. این پیش‌فرض که تقاضای سوخت فسیلی در بلندمدت کاهش می‌یابد، می‌تواند انگیزه سرمایه‌گذاری در نوسازی پالایشگاه‌های موجود را تضعیف کند.

جابه‌جایی وابستگی، نه حذف آن

پیامد این سه‌گانه، یک جابه‌جایی تدریجی اما معنادار در جغرافیای وابستگی اروپا بوده است. اروپا پیش‌تر بخشی از گازوئیل مورد نیاز خود را از روسیه تأمین می‌کرد. پس از محدودشدن واردات فرآورده‌های روسی از سال ۲۰۲۳، تأمین‌کنندگان دیگری، ازجمله کشورهای خاورمیانه و ایالات متحده، اهمیت بیشتری پیدا کردند. با این حال، میزان این جابه‌جایی در همه فرآورده‌ها یکسان نیست و باید برای گازوئیل، سوخت جت و نفت خام جداگانه محاسبه شود. از طرفی، تنگه هرمز در این میان اهمیت ویژه‌ای دارد. بر اساس گزارش‌های بازار انرژی در سال ۲۰۲۵ بخش مهمی از عرضه بین‌المللی سوخت جت از خاورمیانه تأمین می‌شد و اروپا به این جریان وابستگی قابل توجهی داشت.

در همین زمینه العربیه گزارش داده است افزایش قیمت سوخت و هزینه‌های زندگی در اروپا به اعتراضات گسترده در چند کشور منجر شده و زمینه را برای افزایش محبوبیت احزاب راست افراطی فراهم کرده است. این تحولات در حالی رخ می‌دهد که دولت‌های اروپایی با پیامدهای اقتصادی جنگ آمریکا و ایران، تورم و کاهش قدرت خرید شهروندان دست‌وپنجه نرم می‌کنند. همچنین روترز گزارش داده که کمبسیون اروپا برآورد کرده است جنگ ایران از ماه فوریه تاکنون حدود صد میلیارد یورو، معادل ۱۱۲ میلیارد دلار، به اقتصاد اروپا خسارت زده است. قیمت گاز حدود ۱۴۰ درصد افزایش یافته و بهای گازوئیل دو برابر شده است. در فرانسه اعتراضاتی که ابتدا در واکنش به کمبود امکانات آموزشی آغاز شد، به ناآرامی‌های گسترده علیه گرانی و کاهش کیفیت خدمات عمومی بدل شده است.

هم‌زمان مارین لوپن، رهبر راست افراطی فرانسه، کاهش مالیات بر ارزش افزوده سوخت را به یکی از محورهای اصلی کارزار انتخاباتی خود تبدیل کرده است. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد محبوبیت او از آغاز جنگ یک ایران افزایش یافته، در حالی که حمایت از مکرون کاهش یافته است. در ایتالیا کشاورزان و رانندگان کامیون با مسدودکردن جاده‌ها به افزایش هزینه سوخت اعتراض کرده‌اند. در میلان تظاهرات به درگیری با پلیس و غارت فروشگاه‌ها انجامیده است. اعتراضات مشابهی در پرتغال، اسپانیا، بلژیک و آلبانی شکل گرفته است. حزب راست افراطی «لتراناتیو برای آلمان» در نظرسنجی‌های سراسری پیشازن و خواستار احیای روابط انرژی با روسیه است. این حزب حمایت از اوکراین را عاملی برای تشدید مشکلات اقتصادی آلمان معرفی می‌کند. در ایتالیا نیز حزب تازه‌تأسیس «آینده ملی» به رهبری روبرتو وناچاچی خواستار ازسرگیری واردات گاز روسیه شده است. در لهستان، گرج‌کوش براون، رهبر حزب راست افراطی «کنفدراسیون تاج لهستان»، موضع مشابهی اتخاذ کرده است. بنا بر این‌گزارش، تحلیل‌گران معتقدند افزایش هزینه انرژی به یکی از مهم‌ترین عوامل رشد جریان‌های پوپولیستی در اروپا تبدیل شده است و می‌تواند اجماع سیاسی این قاره درباره حمایت از اوکراین و محدودسازی روابط اقتصادی با روسیه را تضعیف کند.

بخش خصوصی و نقش آن در مدیریت بحران

تأمین و عرضه کالا با نسخه «جابکی»



منظر تأمین نیازهای فوری خانوارها قابل درک است، اما پیامدهای آن به کالاهای اساسی محدود نمی‌ماند. تولیدکنندگان و تأمین‌کنندگان کالاهای غیراساسی و مصرفی ممکن است با کاهش سفارش و عقب‌افتادن از اهداف فروش خود روبه‌رو شوند. در اینجا، مسئله فقط انتخاب میان کالای ضروری و غیرضروری نیست؛ بلکه حفظ تعادل در کل زنجیره تأمین مطرح است. تغییر ناگهانی اولویت‌ها می‌تواند فشار مالی و عملیاتی را از یک بخش به بخش دیگر منتقل کند. در نتیجه، مدیریت بحران به ارتباط مستمر میان خرده‌فروشان، تولیدکنندگان و شرکت‌های پخش نیاز دارد تا تغییر نیاز بازار به اختلالی طولانی‌مدت در سایر بخش‌ها تبدیل نشود.

بر این اساس، در زمان بحران، باید منابع و توان توزیع، از اقلام با فوریت کمتر، به کالاهای اساسی منتقل شود، اما بعد از بحران، وضعیت می‌بایست در هماهنگی میان تأمین‌کننده و خرده‌فروش به صورت تدریجی به سمت شرایط عادی بازگردد. از سوی دیگر، تأمین برخی اقلام اساسی ممکن است به عواملی بیرون از شبکه توزیع وابسته باشد؛ ازجمله مشکلات تخصیص ارز، محدودیت مواد اولیه یا کاهش تولید. در چنین وضعیتی، افزایش تقاضا با کاهش عرضه هم‌زمان می‌شود و فشار بیشتری بر بازار وارد می‌کند. تجربه بازار روغن، نمونه‌ای از همین پیچیدگی است؛ هنگامی که تولیدکنندگان با محدودیت‌هایی در تأمین مواد اولیه با تخصیص ارز مواجه می‌شوند، حتی شبکه توزیع آماده نیز نمی‌تواند کالایی را که به میزان کافی تولید نشده است، به بازار برساند. در این شرایط، پس از فعال‌شدن مجدد تولید روغن، ارسال و توزیع سریع آن، به صورت «توزیع گرم»، با حداقل توقف و از طریق هاب‌های منطقه‌ای و انبارهای موقت، با اولویت استان‌های دارای کمبود، از سوی خرده‌فروش‌هایی همچون افق کوروش انجام شد که به کاهش تنش بازار کمک کرد.

بخش خصوصی؛ همکاری منقطع در بحران

در شرایط بحرانی، بخشی از ظرفیت پاسخ‌گویی به بازار به روابط میان بنگاه‌ها وابسته است. همکاری بلندمدت میان تولیدکننده، تأمین‌کننده و شبکه خرده‌فروشی می‌تواند امکان تغییر روبه‌هایی را فراهم کند که در شرایط عادی به سادگی قابل تغییر نیستند. برای مثال، ارسال مستقیم محموله به فروشگاه و ایجاد انعطاف در زنجیره تأمین، مستلزم اعتماد متقابل و بذرش ریسک از سوی طرفین است. در چنین وضعیتی، تولیدکننده باید مطمئن باشد که کالای تحویل‌شده، تعیین تکلیف می‌شود و خرده‌فروش نیز باید بتواند مسئولیت دریافت و پرداخت آن را بپذیرد. این نوع همکاری می‌تواند بخشی از بوروکراسی را کاهش دهد و زمان رسیدن کالا به مصرف‌کننده را کوتاه کند. بااین‌حال، نباید آن را جایگزین قواعد شفاف و سازوکارهای پایدار دانست. اتکای صرف به روابط شخصی یا توافقاتی مأمودی، در بحران‌های طولانی‌مدت ممکن است کافی نباشد. آنچه اهمیت دارد، تبدیل تجربه‌های موفق به رویه‌هایی روشن است که در مواقع اضطراری بتوان از آنها استفاده کرد.

در مقابل، تعامل با دستنگاه‌های دولتی نیز همیشه به معنای افزایش مستقیم عرضه نیست. در برخی شرایط، محدودبودن حجم کالایی قابل تخصیص از سوی نهادهای دولتی، مانع از آن می‌شود که شبکه خرده‌فروشی بتواند از این مسیر کمک قابل توجهی دریافت کند. هم‌زمان، فشار نهادهای مختلف برای تخصیص محموله‌های محدود به مناطق تحت مدیریت خود، می‌تواند تصمیم‌گیری درباره مقصد کالا را دشوارتر کند. البته دغدغه «تأمین کالا» در مناطق و استان‌های مختلف از سوی متولیان امر قابل درک است، اما باید نیاز همه مناطق دیده شود و برای اولویت‌بندی توزیع، هماهنگی در سطح ملی وجود داشته باشد تا مدیریت توزیع اقلام مورد نیاز مردم بهبود یابد. هنگامی که میزان موجودی از مجموع درخواست‌ها کمتر است، تعیین اولویت‌ها به سازوکاری هماهنگ و مبتنی بر نیاز واقعی مناطق احتیاج دارد.

آمادگی برای بحران بعدی

تداوم نااطمنایی، مدیریت زنجیره تأمین را از واکنشی مقطعی به ضرورتی دائمی تبدیل می‌کند. برای شبکه‌های توزیع، آمادگی صرفاً به معنای افزایش موجودی انبارها نیست؛ زیرا نگهداری حجم بالایی از کالا، بدون شناخت نیاز مناطق و امکان جابه‌جایی سریع، نمی‌تواند همه مشکلات را برطرف کند. رصد روزانه داده‌ها، شناسایی زودهنگام نشانه‌های کمبود و ارتباط مستمر با تولیدکنندگان، می‌تواند به شبکه توزیع فرصت دهد پیش از آنکه مشکل به قفسه‌های فروشگاه برسد، اقدام کند. به‌عنوان مثال، اگر نشانه‌هایی از دشواری تأمین یک محصول دیده شود، هماهنگی زودهنگام با تأمین‌کننده، تنظیم موجودی متناسب با نیاز و تسریع ارسال به فروشگاه‌ها می‌تواند شدت و مدت ناموجودی را کاهش دهد. از سوی دیگر، باید توجه داشت که بازبودن فروشگاه فقط به‌طور فزاینده‌تر نیست، دریافت کالا، آماده‌سازی سفارش، حمل و سیستم‌های فروش و انبار نیز باید طی یک پروسه هماهنگ، فعالیت‌هایشان را تداوم ببخشند تا خدمات‌رسانی شبکه در شرایط بحرانی نیز تداوم داشته باشد. کارکنان شبکه خرده‌فروشی بخش خصوصی در دو جنگ ۱۲ روزه و ۴۰ روزه، در حالی که خود و خانواده‌هایشان نیز در معرض خطر قرار داشتند، با حضور و تداوم اقدامات‌شان مانع از کمبود کالاهای اساسی در کشور شدند و البته در این میان آسیب‌های متعددی نیز متحمل شدند. توان و پتانسیل واکنشی که طی دو بحران اخیر در کشور از سوی شبکه خرده‌فروشی بخش خصوصی مشاهده شد، به‌موقع به فروش‌های گسترده منجر شد. این شبکه در حوزه نیروی انسانی، لجستیک، فناوری و سیستم‌اتیک‌سازی فراینده‌ها بود که توانست در بحران، به صورت عملیاتی به کمک مردم و کشور بشتابد. تداوم این فعالیت‌ها، به سرمایه در گردش و پایداری اقتصادی شرکت‌ها وابسته بوده و باید بیش از پیش بهبود پتانسیل‌های شبکه خرده‌فروشی بخش خصوصی و تسهیل فرایندهای آن را مدنظر قرار داد تا با کنترل هزینه‌های توزیع، بازار فروش تولیدکنندگان و دسترسی مردم به کالا توسعه یابد.

در نهایت، تجربه جنگ‌های ۱۲ روزه و ۴۰روزه نشان می‌دهد که

هرچند شبکه خرده‌فروشی کشور در بخش خصوصی پای کار بودند و اجازه ندادند که کشور و مردم با کمبود کالاهای اساسی مواجه شوند، اما تاب‌آوری بازار کالاهای اساسی فقط به عملکرد یک فروشگاه و یک تولیدکننده وابسته نیست. این تاب‌آوری از پیوند میان تولید، حمل‌ونقل، انبارداری، شبکه فروش و سیاست‌گذاری شکل می‌گیرد. موردی مانند افق کوروش، به‌عنوان یکی از شبکه‌های بزرگ خرده‌فروشی بخش خصوصی، در بحران جنگ، با ضرورت تغییر مسیر توزیع، بازنگری در اولویت تخصیص کالا و استفاده از داده‌ها برای شناسایی نقاط کمبود، روبه‌رو شد و در مسیر رفع چالش‌ها اقدام کرد؛ اما این تجربه در عین حال، پرسشی گسترده‌تر را پیش می‌کشد: آیا سازوکار تأمین و توزیع کالا در کشور می‌تواند در شرایط بحرانی، بدون اتکا بر تصمیم‌های مأمودی و اضطراری، به‌سرعت خود را با تغییرات عرضه و تقاضا تطبیق دهد؟

پاسخ به این پرسش، به میزان آمادگی همه اجزای زنجیره وابسته است؛ از تولیدکننده‌ای که باید مواد اولیه در اختیار داشته باشد تا کامیونی که باید کالا را به مقصد برساند و فروشگاهی که باید بتواند نیاز مصرف‌کننده را در زمان مناسب پاسخ دهد. در شرایط جنگی، فاصله میان وجود کالا و دسترسی مردم به آن، همان نقطه‌ای است که کارآمدی واقعی زنجیره تأمین را آشکار می‌کند.

خبر

تأسیس صندوق ثروت نفتی در انگلیس

انگلیس دهه‌ها پس از آنکه همسایه‌اش نروژ شروع به تبدیل درآمدهای نفتی خود در دریای شمال به یکی از بزرگ‌ترین صندوق‌های ثروت ملی جهان کرد، سرانجام یک صندوق سرمایه‌گذاری با پشتوانه نفت تأسیس کرد.

به گزارش ایسنا، صندوق ثروت انرژی جدید دو میلیارد پوندی دولت انگلیس که روز چهارشنبه در کنار تایید میدان گازی جکداو (Jackdaw) اعلام شد، درآمدهای مالیاتی نفت و گاز دریای شمال را به انرژی‌های تجدیدپذیر و زیرساخت‌های کم‌کربن هدایت خواهد کرد.

این اعلامیه باعث شد این سؤال دوباره زنده شود که اگر انگلیس نیم‌قرن پیش پس‌انداز ثروت نفتی خود را آغاز می‌کرد، چه می‌شد؟ طبق مدل‌سازی خزانه‌داری که توسط بی‌بی‌سی گزارش شده است، اگر انگلیس ۲۰۰ میلیارد پوند تاریخی خود را در درآمدهای مالیاتی نفت و گاز دریای شمال سرمایه‌گذاری می‌کرد و بدون برداشت، بازده قابل مقایسه با صندوق نروژ را به دست می‌آورد، می‌توانست یک صندوق ثروت ملی به ارزش تقریبی یک تریلیون پوند جمع‌آوری کند. در عوض، دولت‌های متوالی انگلیس این درآمد را خرج و از فرصت ایجاد یک سبد سرمایه‌گذاری ملی دائمی صرف‌نظر کردند.

نروژ روبریکرد متفاوتی در پیش گرفت. صندوق بازنشستگی دولتی جهانی آن، اولین انتقال سرمایه خود را در سال ۱۹۹۶ دریافت کرد و به یک غول مالی با ارزش تقریبی ۲.۴ تریلیون دلار تبدیل شده است که توسط درآمدهای نفتی و دهه‌ها بازده سرمایه‌گذاری پشتیبانی می‌شود. برخلاف صندوق نروژ که عمدتاً در خارج از کشور سرمایه‌گذاری و به تأمین مالی هزینه‌های دولت کمک می‌کند، صندوق جدید ثروت انرژی انگلیس در صندوق ثروت ملی قرار خواهد گرفت و برای انرژی‌های تجدیدپذیر داخلی و پروژه‌های کم‌کربن اختصاص می‌یابد.

جان هیللی، وزیر دارایی، گفت این ابتکار عمل تضمین می‌کند منابع هیدروکربنی باقی‌مانده به تأمین مالی صنایع آینده کمک کند.

این اعلامیه با تأیید دولت از پروژه گازی جکداو شسل در دریای شمال که مدت‌ها به تعویق افتاده بود، هم‌زمان شد.

طبق اعلام دولت انگلیس، جکداو می‌تواند تولید گاز داخلی انگلیس را در اوج تولید تقریباً شش درصد افزایش دهد، از صدها شغل حمایت و در طول عمر عملیاتی خود حدود ۲.۹ میلیارد پوند به اقتصاد این کشور کمک کند.

گروه صنعتی «انرژی‌های فراساحلی انگلیس» از این تصمیم استقبال کرد، اما از زورِ خواست پروژه‌های اضافی را تصویب کنند؛ زیرا بر این باور است که بیش از ۵۰ میلیارد پوند سرمایه‌گذاری بالقوه در دریای شمال همچنان در دسترس است.

بااین‌حال، صندوق جدید با چالش‌های اساسی روبه‌رو است که نروژ هنگام شروع انباشت ثروت نفتی با آن مواجه نبود: دریای شمال انگلیس یک حوزه توسعه‌یافته و رو به زوال است و پیش‌بینی می‌شود درآمدهای مالیاتی آینده کاهش یابد.

دولت همچنین متعهد به پایان‌دادن به صدور مجوزهای اکتشاف جدید است، حتی با وجود اینکه توسعه‌های موجود همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهند.

این امر سؤالاتی را در مورد میزان واقعی انباشت این صندوق ایجاد می‌کند؛ به‌ویژه هنگامی که وظیفه آن شامل سرمایه‌گذاری مستقیم در زیرساخت‌های انرژی داخلی به جای ایجاد یک سبد مالی بین‌المللی متنوع است. بر اساس گزارش اوپیل‌پرایس، شرکت است انگلیس سرانجام صندوق ثروت نفتی خود را داشته باشد، اما فرصت تبدیل دهه‌ها تولید دریای شمال به یک ثروت ملی تریلیون پوندی تا حد زیادی از دست رفته است.